

همشهری

حضرت امیر المؤمنین علی؛ آدم خودپسند و خودبین، عقل نادر.

آذان ظهر: ۱۳:۰۲ - غروب آفتاب: ۱۹:۴۸
آذان مغرب: ۲۰:۰۷ - نیمه شب شرعی: ۰۰:۱۵
آذان صبح: ۴:۴۲ - طلوع آفتاب: ۶:۱۵

صاحب امتیاز: مؤسسه همشهری
مدیر مسئول: عبدالله گنجی
سرپرید: دانیال معمار

دفتر مرکزی: تهران، خیابان ولیعصر (ج)، کوچه توح، شماره ۱۴
کدپستی: ۴۵۵۶۶-۱۹۶۶۶ - تهران، صندوق پستی ۱۹۳۹۵۵۴۴
تلفن: ۳۲۰۴۶۰۶۷، شماره: ۳۳۰۳۳۰۰۰

چاپ: ماهیگیری
همشهری: www.hamshahrionline.ir
سایت روزنامه: newspaper.hamshahrionline.ir
تلفن: ۲۸۰۷۵۰۰۰

توزیع و اشتراک:
موسسه نشر گستر امروزین
تلفن: ۶۱۹۳۳۰۰۰

سازمان آگهی ها و نیازمندی ها:
خیابان قائم مقام فرامی، میدان شماع، خیابان شهید خدایی
شماره: ۲۹ - طبقه اول - تلفن: ۸۸۸۶۱۸۱۹ - ۸۳۳۲۱۷۰۰

دعوتی استَجِبْ لَکُم
دعای روز بیست و ششم ماه مبارک رمضان

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ
اللّٰهُمَّ اجْعَلْ شَعْبِيْ مَشْكُوْرًا وَ ذَنْبِيْ قَبِيْهٌ مَغْفُوْرًا وَ عَمَلِيْ قَبِيْهٌ مَقْبُوْلًا وَ عَنِّيْ قَبِيْهٌ مُّسْتُوْرًا يَا اَسْتَجِبْ لَکُم

به نام خداوند بخشنده مهربان
خدا یا را بده کوشش مرا در این ماه قدر دانی شده و گناه مرا در این ماه آمرزیده و کردارم را در آن مورد قبول و عیب مرا در آن پوشیده ای شنواترین شنواتان.

باشگاه نویسندگان

پنجشنبه

درد مشترک سیب های تلخ

مسعود میر
روزنامه نگار

خاورمیانه را آفرید از روی چشم های شرفی ات؛ پیر آشوب، رنجور، خسته، زبیا

از روزی که پیر چشمی گرفته ام دیگر به این شرفی قلم مان هم شک دارم، خود تو فکر کردی همیشه ۱۰ ساله می مانی؟ آن دیگر نیم قرنی از عصرت می گذرد، والا من که هر چه یادم می آید تو دستانت را پشتت گرفته ای و از همه روی بر گردانده ای، خوب چه شد نتیجه؟ همین که اشک چشم و روی زردت را نبینند کافی است؟

حفظه جان، سبب تلخ، تو خودت میدانی که چقدر عاشقانه دوست دارم اما بیا یک فنجان چای با من بخور تا برایت بگویم که دنیا دیگر جای خوبی نیست. تو معموم آوازی در ۱۰ سالگی هستی اما همینقدر برایت بگویم که همین حالا هم نوزادان و سالمندان آوازه که نیستند، دنیا انگار می خواهد تمام شود، چرا؟ وقتی تو متولد شدی بشی دین و فریاد سرزمین در همان سرزمین زیتون خلاصه بود اما حالا گویی هم زبانی و همسایگی و حتی هموطن بودن هم دیگر رنگ بی اعتباری گرفته است. کودکان دنیا بی هیچ گناهی و تنها به دلیل بی شرفی آدم بزرگها دسته دسته قربانی می شوند، آوازه می شوند، ناگهان بزرگ و تنها می شوند. حفظه جان بیا یک دقیقه کنار من بنشین تا حکایت آوازی و غریبی و برابری باز تعریف کنم، برایت بگویم که چه سکه رایجی است، در اندن سینه هر کس که حق بگوید.

این خاورمیانه پر آشوب و خسته اما با زیبایی خودش هنوز ما را مسحور خود کرده است. هنوز هم در میانه آتش و خون و جفا و ظلم هم طاقت نداریم رهایش کنیم، شاید هم کار درست را تو می کنی حفظه جان، تو با تماشاها و اشکها...

آرمان رهایی

حمیدرضا محمدی
روزنامه نگار

هرسال وقتی آخرین جمعه ماه مبارک رمضان فرا می رسد، بی هیچ شک نخستین قبیله مسلمانان در ذهن تداعی می شود. آن جا که نه فقط یک مسجده، که میدان گاه تمام ادیان ابراهیمی است، جایی که همگی از آن برخاسته اند و این سنتی است که ۴۳ سال پیش امام خمینی (ره) گذاشت و بانی دفاع از فلسطین شد تا یاد بیت المقدس و مردمی که در آن ارض مقدس باشند و بمانند. غافل نشویم اشغال شد و صهیونیست ها عرصه را بر اهالی اش تنگ کردند، همیشه پیش چشم انقلابیون سراسر جهان بود؛ از دانشجویان اروپایی در ۱۹۶۸ تا انقلابیون آمریکایی لاتین در کوبا و شیلی و بولیوی و نیکاراگوئه در دهه های ۶۰ و ۷۰ میلادی، و البته قاطبه آزادی خواهان از هند و الجزایر گرفته تا کشورهای آفریقایی و جهان عرب در ایران هم همه جریانات فکری و سیاسی همیشه فلسطین را فرادای می زدند؛ از کاشانی و نواب صفوی و طالقانی تا مصدق و بازرگان، روز قدس، روز مردم فلسطین نیست، روز مسلمانان هم نیست، روز همه دادگستران است و مسئله همیشه همه شان، این روز آید دینی ست به همه این ۷۴ سال، که مردم فلسطین استقامت و روز بزدان و مبارز دست نداشتند، آنان که «فلسطقم کما آمیرت» را معنا بخشیدند، به روز رهایی این ارض مقدس چشم دوخته اند. همان چشم دوخته ایم به بهار آزادی بیت المقدس و انتظاری می کنیم آرمان پایان این ستم و مدام و به زیر رفتن ظلم ظالم را.

میگرن

پلنگ منگ

عیسی محمدی

گفتیمم پراید؛ ناگهان اوج گرفت از «جاده کرج» به آسمان اوج گرفت مشکل ز سق سیاه ما بود مگر؟ هر چیز که آمد به زبان، اوج گرفت

در شور تو جان خویش پیوست دهم دل را بسه دوبروی تو در بیست دهم در عشق تو «بایدن» شده ام، مست و مشنگ با هر چه که هست و نیست، من دست دهم

باید که به سمست دجله و نیل روم یا سمست درخت مسو و از گیل روم با قیمت گوشت آنچنان در گیرم باید به شکار کوسه و فیل روم

آواره شدم، به کوجه های شهرت فرقی نکنند که نیش تو یا زهرت... ای مساه، پلنگ کیجی و پلنگ بودم ما را نکشی درون قاتل شهرت

صفحه آخر

دل چو پرگار به هر سو دَوَرانی می کرد
واندر آن دایره سر گشته پابر جا بود
حافظ

تقویم / زادروز

سیمین ادیبات

این اپلیکیشن قلب شکسته ای را به علامت حزن و اندوهشان پای مطالب می گذارند. این جایگزین مالخولیایی اپلیکیشن اصلی ابتدا فقط توجه رسانه های زرد و گاسپینوزها را به خود جلب کرد اما اکنون گاردین و حتی رویترز در این سوژه داغ رفته اند. برای نمونه رویترز در این باره نوشته است: فقط در روسیه بیش از ۸۰ میلیون کاربر از اینستاگرام با تصمیم پلتفرم متا محروم شدند و کسی فکرش را هم نمی کرد اپلیکیشنی حاوی طنزی تلخ بتواند جای آن را بگیرد. اپلیکیشن یاد شده هر چند نه در آن ابعاد اما در حد و اندازه خودش این کار را کرد. بیرونیوز هم با ارائه کلیدواژه هایی شامل «Grustnogram» or «Sadgram» in English» به خواننده هایش توصیه کرده است اگر در این باره شک و شبیه دارند کلیدواژه های یاد شده را در اینترنت جستجو کنند تا از کم و کیف ماجرا باخبر شوند.

«... و زیم سیمین دانشور است که می شناسید. اهل کتاب و قلم و دانشسپار رشته زیباشناسی و صاحب تالیفها و ترجمه های فراوان، و در حقیقت نوعی یار و یاور این قلم. که اگر نبود چه بسا مقالات که به این قلم در آمده بود. بدیهی است که این جمله را در جلال آل احمد گفته است. دیگر غیر از اینها چه چیزهایی باید گفت؟ مثلاً اینکه سیمین دانشور متولد ۸ اردیبهشت ۱۳۰۰ است و در شیراز به دنیا آمده. یا اینکه مادرش هنرمند بوده و پدرش پزشک. یا مثلاً ماجرای او دواش با جلال که در اتوبوس اصفهان - تهران با هم آشنا شده اند و این قضایا اما پیش از اینها سیمین دانشور زنی است که ادیبات را از حصار مردانگی رها کرد و تبدیل به شناخته شده ترین و تاثیرگذارترین نویسنده کان معاصر شد. دانشور در واقع اولین زنی است که داستان نویسی بودن را به صورت حرفه ای در پیش گرفت. البته قبل از او هم افرادی بودند، اما سیمین در دوره ای داستان نویسی را آغاز می کند که هنوز زن به عنوان نویسنده خرق عادت بود. سیمین دانشور، نامی است که نه تنها در ایران، بلکه در بسیاری از کشورهای غربی شناخته شده است. او سال ها تجربه نویسندگی را پشت سر گذاشت و آثار گرانقدری در حوزه ادبیات داستانی خلق کرد و مراحل پیشرفت و پختگی را از مجموعه داستان آتش خاموش، شهری چون بهشت، رمان سووشون، مجموعه داستان به کی سلام کنم، از برنده های مهاجر پیرس و رمان های جزیره سرگردان و ساریان سرگردان، پله پله طی کرد. این نویسنده در آثار خود به فرهنگ بومی و زبان مادری توجه ویژه ای داشت و از آن به بهترین شکل برای اثر گذاری و مخاطب بهره می برد و به این شکل استفاده از زبان عامیانه، نوعی ویژگی خاص در سبک دانشور شدند. دانشور در سال ۱۳۵۸ دانشگاه تهران بازنشسته شد اما تا پایان عمر به کار نویسندگی ادامه داد. سرانجام سیمین در ۱۸ اسفند ۱۳۹۰ پس از یک دوره بیماری آفلو اتزا در ۹۰ سالگی در گذشت و در قطعه هنرمندان بهشت زهرا (س) به خاک سپرده شد.



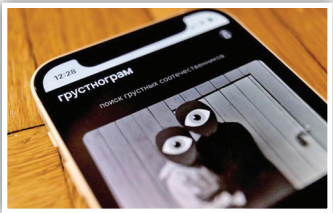
اول آخر

دول های راز، پنج های روزی / جمله عودلا جان - عکس: شاد عادل

وفادارترین کارمند جهان



هنوز از پایین کشیده شدن کرکه اینستاگرام در برخی کشورها چند روزی نگذشته بود و اشک اینفلوئنسرهای کشورهای یاد شده هنوز به پهنای صورتشان نرسیده بود که خبر آمد در گرامپادشست جای خالی این عزیز از دست رفته (اینستاگرام) یک اپلیکیشن جدید به نام (سدرگرام) sadgram به معنی غم سنج (بر همان وزن) به بازار فضای مجازی آمد. سدرگرام ابتدا فقط یک شوخی بود که توسط طراحانش اشعارای موجز و مختصر به نازحتی کاربرانی داشت که اینستاگرام را با وسیله کسبو کارشان یا وسیله ای برای ملاقات مجازی با دوستانشان قرار داده بودند و حالا دیگر اثری از آثار این محل ملاقات مشتری و کاسب یا رفاقا با



نگاه سامان رضایی

یکدیگر نبوده اما ناگهان این شوخی با هجوم کاربرها به آن بسیار جدی شد. در سدرگرام که برای نمونه در روسیه طرفداران بسیاری دارد در اینترفیس یا ظاهر اپلیکیشنی که کاملاً سیاه و سفید و ازبورد (پوچ) بود از کاربرها خواسته شد تصویری غمگین از خود به اشتراک بگذارند و ناگهان جمعیتی میلیونی در غم نواگلی از دست رفته ناگهی خود را به تصویر کشیدند. برخلاف اینستاگرام که قلب های قرمز برای پسندیدن مطالب و محتویات دارد کاربرهای

ریودوژانیرو: اگر ملاک وفاداری کارمندا به شرکتی که در آن کار می کنند را به عوض نکردن شغل طی سال های متمادی بدانیم، مردی ۱۰۰ ساله در برزیل که ۸۴ سال و ۴۵ روز تمام فقط برای یک شرکت کار کرده، وفادارترین کارمند جهان است. به گزارش آدیتی سنترال، «التراتورتمان از سال ۱۹۳۸ میلادی در شرکت منسوجاتی موسوم به Renaux S.A. کار می کند و در این مدت حتی زمانی که شرکت به ورشکستگی نزدیک شده بود آن را رها نکرد. او هنگامی وارد این عرصه شد که فقط ۱۵ سالش بود و از دستگیری کارش را آغاز کرده اما در تمام این سال ها مدیران شرکت به میزان افزایش تجربه او جایگاه شغلی اش را ارتقا دادند و همین موضوع یکی از عوامل ماندگاری وفاداری و پرباقه ترین کارمند جهان شد. او درباره سختی های روزهای نخست کار می گوید: «آن روزها هیچ خط تلفن، رایانه و حتی دستگاه پیشرفته ای به معنی امروزی آن در صنعت نساجی وجود نداشت اما مدیران این شرکت پیوسته با قدردانی از کارگرا باعث رونق کارمان شدند.»

ماه ها به دنبال صاحب پول



برلین: از آنجا که در هر شهر و دیاری آدم خوب وجود دارد، چند وقت یک بار می خوانیم یا می شنویم که فردی پولی را که پیدا کرده به صاحب آن بازگردانده است، اما در آلمان مردی پولی را که در خانه ای قدیمی پیدا کرده بود کنار گذاشت و ماه ها به دنبال صاحب آن گشت. این مرد ۵۰ ساله از طریق اینترنت خانه ای را که سال ها پیش صاحبش در اختیار فروشنده ها قرار داده بود خرید. سپس در پشت یکی از کشورهای کابینت مبلغی معادل ۱۵۰ هزار یورو پیدا کرد و از آنجا که مطمئن بود این پول متعلق به فروشنده های اینترنتی نیست، چند ماه به دنبال صاحب اصلی آن گشت. در پایان مشخص شد زنی که مبتلا به آلزایمر بوده و اکنون در خانه سالمندان است مالک واقعی این پول هاست.

جدی شدن گوشت های آزمایشگاهی



هلسنینکی: با وجود اختلاف نظر دانشمندان بر سر تأثیر بالا رفتن مصرف گوشت بر گرمایش زمین اما گویا قرار است تولید گوشت های آزمایشگاهی جدی تر شود و فقط در اروپا چنین گوشت هایی می توانند تا ۸۰ درصد از فشار محیط زیست زمین را بکاهند. به گزارش بی بی سی، خوردن غذاهایی مثل گوشت تولید شده در آزمایشگاه یا برخی جانوران کوچک تر و غیردامی می تواند به کاهش تصاعد گازهای گلخانه ای و کاهش مصرف آب کمک کرده و همزمان زمین های بیشتری را آزاد کند تا به عنوان منابع طبیعی اختصاص داده شود. این نتیجه گیری مطالعه ای است که فواید زیست محیطی یک غذای «سیزتر» را محاسبه کرده است. دانشمندان در فنلاند خواص غذایی برخی از این محصولات را بررسی کرده اند. آنها ۳ معیار فشار بر محیط زیست را در نظر گرفتند: میزان مصرف آب، زمین و تصاعد بالقوه کرین. آنها می گویند که روی گرداندن از گوشت، لبنیات و سایر محصولات حیوانی به سود غذایی جایگزین می تواند آثار منفی تولید آذوقه را بیش از ۸۰ درصد کم کند و همزمان طیف کامل تری از مغذی های ضروری نسبت به یک رژیم کاملاً گیاهی یا وگان (حذف هر گونه محصول حیوانی از جمله شیر) فراهم کند.

زندگی پدیا

به بهانه خنکی، داغ نشوید



فاطمه عباسی

این صورت متناسب با افزایش مصرف باید مبالغ بیشتری را پرداخت کنند. در حالی که کولرهای آبی مصرف انرژی کمتری دارند و ارمان آورده و الان بالای هر بیست بامی را که نگاه کنید، مردانی را می بینید که یا در حال تعویض پوشال کولر هستند یا تا کمر توی اتاقک آبی رنگ رفته و در حال تمیزکاری اند. در این میان هم هستند کسانی که کولر آبی را از دور خارج کرده و به کولرهای گازی رو آورده اند، با این تصور که در دسرهای کولرهای آبی خلاص شده و هزینه کمتری برای آب می بردارند. اما انطوری که سخنگوی صنعت برق گفته، این افراد خودشان را در یک در دسر تازه انداخته اند، به ویژه اگر ساکن مناطق گرمسیر نباشند و مثلاً در تهران زندگی کنند. چرا که در اقلیم هایی مانند تهران، کولر گازی و کولر اسپیلت، باعث مصرف بیش از اندازه می شود و کسانی که از این نوع وسایل سرمایشی استفاده می کنند، اگر مراقب دمای کولر و ساعت استفاده از آن نباشند، نمی توانند الگوی مصرف را رعایت کنند و در

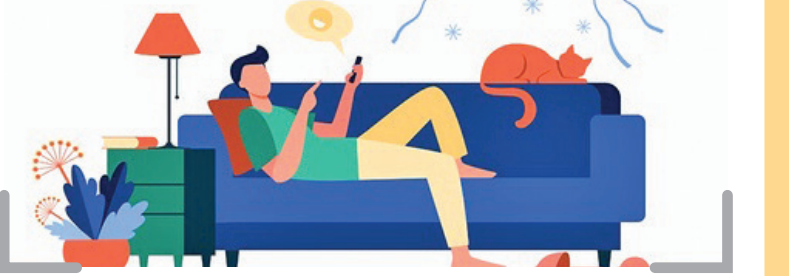
در آستانه

آنها که همیشه با ما هستند



مریم ساحلی

آنها به پایان نمی رسند، نه آن زمان که مُهر «قبول» پای نامه شاکردان نشان نقش می بندد و نه آن هنگام که لمس کاغذ حکم بازنشستگی، مردمک چشم هاشان را تر می کند. می دانم و می دانید که حتی وقتی خاک دربرشان می گیرد، آنان در تاریک و روشن ذهن ما نفس می کشند. اصلاً چه توفیر دارد، نزدیک باشند یا ۷۰۰ کیلومتر دور، در آن سو تر؛ هر کجا که او بزبان است به دیوار خاطره هاشان و درس می دهند. «بابا» را حرف به حرف می نویسند، حمد و توحید یاد می دهند، نقشه های جغرافی را می گسترانند، تاریخ را روایت می کنند و معادلات را حل می کنند. اسم هاشان را صدا می زنند و سؤال می پرسند. دست هاشان دفتر نمره و اوراق می زند و نمره حضور و غیابمان را ثبت می کنند. یک وقت هایی دل نگران در خود فرو رفتن مان می شوند و وقت دیگر دلخور از یاد نگرفتن ها هستند و از عاقبت کم حواسی ها و وقت هدر دادن ها حرف می زنند. جوان باشی یا پیر، فرقی ندارد، آنها نگاهمان می کنند و پژواک صداشان باقی است. هر زمان که می ایستیم و سر می چرخانیم تاره پشت سر گذاشته را بنگریم، آنها هستند. هر بار کلمه ای را می خوانیم یا می نویسیم، همراه مان هستند. چه کسی می تواند نخستین روزهایی که راهی مدرسه شد را از یاد ببرد. ما شهروندی را گذرانده ایم که پرسش چه کسی آموزگار مان خواهد بود، رهامان نمی کرد و خردهایی را می شناسیم که ابر اندوه دوری از معلم های دلسوز، در آن باریده است. حالا هم اگر دست روزگار همکلاس های قدیم را دور هم جمع کند یا با فامیل و دوست و آشنا حرف از گذشته ها به میان آید، از احمقا و لایخنده های آنها حرف می زنیم، از حضورشان و از دستگی که روی شانه ما گذاشتند یا نگذاشتند. آنها با تک تک حرف ها و نگاه هاشان باقی هستند. معلم ها تمام نمی شوند.



فراخوان

بی تعارف و تکلف، مثل همین متن کوتاهی که می بینید، ما منتظریم تا نوشته هایتان درباره مسائل روزمره، مشکلات و دغدغه هایتان را برای ما ارسال کنید. اگر اهل طنز و کاریکاتور و طراحی هم هستید جایتان اینجا محفوظ است. متن یا طرح تان که پلنگ شد یک تماش با شماره ۲۲۴۲۶۰۲۳ بگیرید تا برای رساندنش به ما، راهنمایی تان کنیم.